

(28)

هو الشاهد السامع الخبير

لا زال قلم مالک قدم بذکر دوستان مشغول و متحرک گاهی فرات رحمت از او جاری و هنگامی کتاب مبین از او نازل اوست یکتا و خطیب اول دنیا لا زال بر منبر تمکین متمکن و بمواعظ کافیه و نصایح نافعه ناطق حق شاهد و خلق گواه که آنی خود را ستر نکرده و حفظ نموده امام وجوه اهل عالم قیام نمود و بما اراد امر فرمود مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر باتحاد و اتفاق و ان حاصل نشود مگر بنصایح قلم اعلی بیانش آفاق را بنور اتفاق منور فرماید ذکرش نار محبت بر افروزد و سبحات مانعه و حجات حایله را بسوزد یک عمل پاکرا از افلاک بگذراند و بال بسته را بگشاید و قوت رفته را باز آرد حزب شیعه از ناسپاسی و حق شناسی از پست ترین احزاب عالم نزد مالک رقاب امم مذکور هزار و سیصد سنه یا حق گفتند و بعد بسیوف بغضا شهیدش نمودند جزا در یوم جزا این بود و از ان مقام اعمال ظاهر و مشهود الی حین اهل توحید بر ذلت وارده آگاه نه که سبب چیست و علت چه اقوی الاحزاب بودند و حال اضعف الاحزاب مشاهده میشوند قوت بضعف و ثروت بفقیر و عزت بذلت و ربح بخسارت تبدیل شد لعمر الله کل از جزای اعمال بوده و هست و حال بمتابه قارون در هر حین باندازه یک اندازه بزمین فرو میروند و شاعر نیستند عنقریب آنچه در الواح از قلم اعلی نازل در ظاهر مشاهده نمایند یا حزب الله التقدیس التقدیس التقوی التقوی بمتابه سرو آزاد باشید و چون قلب بها فارغ و آزاد بگو یا حزب الله ناصر و معین و جنود حق در زبر و الواح بمتابه آفتاب ظاهر و لائح ان جنود اعمال طیبیه و اخلاق مرضیه بوده و هست هر نفسی الیوم بجنود اخلاق و تقوی نصرت نماید و لله و فی سبیل الله بر خدمت قیام کند البته آثارش در اشطار ظاهر و هویدا گردد

یا علی قبل اکبر اذا فزت بلوح الله و اثره قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و رزقتنی و لک الثناء بما عرفتنی و قربتنی اسئلك یا مالک القدم بالاسم الاعظم و بامرک المبرم الذی به سخرت الامم ان تجعلنی فی کل الاحوال متمسکا بحبل فضلک و متشبثا بذیل عطائک ای رب ترانی مقبلا الی مشرق امرک و مصدر عنایتک اسئلك بانوار وجهک و بما جری من قلمک ان تؤیدنی علی ما ینبغی لا یامک و یتضوع منه عرف رضائک ثم قدر لی و لمن معی خیر الآخرة و الاولی انک انت مولی الوری لا اله الا انت القوی القدیر